

زمانی که بنده الهی شود همه چیز خواهد داشت



حجت الاسلام والمسلمین سیدعبدالله بهاءالدینی، فرزند آیتالله سیدرضا بهاءالدینی در برنامه ضیافت با بیان اینکه ایشان همیشه بیان می‌داشتند اگر انسان هوی و هوس را رها کند آن زمان بنده الهی خواهد شد، گفت: زمانی هم که بنده الهی شود ان شاءالله همه چیز خواهد داشت.

حجت الاسلام والمسلمین سیدعبدالله بهاءالدینی، فرزند آیتالله سیدرضا بهاءالدینی در برنامه ضیافت با بیان اینکه ایشان همیشه بیان می‌داشتند اگر انسان هوی و هوس را رها کند آن زمان بنده الهی خواهد شد، گفت: زمانی هم که بنده الهی شود ان شاءالله همه چیز خواهد داشت.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام والمسلمین سیدعبدالله بهاءالدینی، فرزند آیتالله سیدرضا بهاءالدینی در برنامه ضیافت شبکه قرآن و معارف سیما اظهارداشت: پدر بزرگوارم بسیار زندگی ساده‌ای داشتند ایشان 50 سال در خانه‌ای زندگی کردند که کوچکترین امکاناتی نداشت، اما با همین سادگی هرگاه که مهمانی می‌آمد و افرادی به نزد ایشان می‌آمدند تا ملاقاتشان کنند با روی باز پذیرای آنان بودند.

وی ادامه داد: ایشان یک سمور کوچک ذغالی داشتند که وقتی مهمان می‌آمد خودشان کنار سمور می‌نشستند و برای مهمان که مهم هم نبود چه کسی باشد جای می‌ریختند و اگر سؤالی داشتند با رویی باز پاسخگوی آنان بودند.

حجت الاسلام بهاءالدینی در رابطه با زندگی ساده آیتالله بهاءالدینی تصریح کرد: ما در آن زمان یک پیکان داشتیم و به یاد دارم که اواخر عمر ایشان که حال عمومی آقا مساعد نبود وقتی می‌خواستیم ایشان را به جایی ببریم به دلیل مناسب نبودن ماشین پدر خیلی اذیت می‌شدند اما متأسفانه اوضاع مالی ما اجازه نمی‌داد که وسیله بهتری را برای رفت و آمد ایشان تهیه کنیم.

وی با بیان این مطلب که اجداد پدری‌شان به امام سجاد(ع) می‌رسند گفت: پدر بزرگ بنده نیز از خادمان آستان حضرت معصومه(س) بودند، ایشان بسیاری از شب‌ها را در حرم بی‌بی(س) شیفت می‌دادند در این شب‌ها پدرم برای ایشان از آب انبار، آب شرب به حرم می‌بردند و نزد ایشان می‌ماندند، آقا از همان کودکی مورد عنایت بزرگان بودند به طوری که خودشان می‌گفتند وقتی با پدرم به نزد بزرگان می‌رفتم آن‌ها مرا مورد محبت قرار داده و در آغوش می‌گرفتند.

وی گفت: ایشان به شدت اهل تفکر و مطالعه بودند به طوری که برای رفتن به حرم و یا تدریس هیچ‌وقت از داخل شهر نمی‌رفتند و همیشه مسیرشان را از حاشیه شهر انتخاب می‌کردند و دلیلشان به گفته خودشان این بود که نمی‌خواستند یک زمان در داخل شهر کسی وی را ببیند و احوالپرسی کند و چون ایشان غرق در مطالعه هستند با فکر مشغول و خدایی ناکرده بی‌اعتنایی پاسخ سلام آن فرد را بدهد.

وی در رابطه با تلاش پدر برای امور تدریس و علم گفت: آقا گاهی در روز 14 جلسه تدریس داشتند به طوری که قبل از این که آفتاب بزند دو جلسه از این تعداد تدریسه‌شان به پایان رسیده بود.

حجت الاسلام بهاءالدینی بیان داشت: ایشان تلاششان این بود که بنده خوبی برای خدا باشند. بنابراین دوست نداشتند که هرگز مطرح شوند، هر وقت هم که برای کسی هدیه می‌فرستادند سعی می‌کردند شبانه و بدون این که شناخته شوند این کار را بکنند.

وی با اشاره به این مطلب که آیتالله بهاءالدینی شاگردان و فرهیختگان بزرگی را تربیت کردند و مریدان زیادی نیز از محضر ایشان استفاده می‌نمودند تأکید کرد: پدر همیشه به طلبه‌ها و جوانانی که بعد از نماز مغرب و عشاء برای شنیدن نصیحتی نزد ایشان می‌رفتند توصیه می‌کردند دروغ نگویند و سعی کنید تارک محرمات و فاعل بر واجبات باشید. ایشان همیشه بیان می‌داشتند اگر انسان هوی و هوس را رها کند آن زمان بنده الهی خواهد شد و زمانی هم که بنده الهی بشود ان شاءالله همه چیز خواهد داشت.

وی بیان داشت: آقا در عین حال که فرزندان را آزاد می‌گذاشتند و به فرزندان خود اطمینان داشتند اما نسبت به رفتار و نوع گفتار ما نیز بسیار مراقب بودند و به ما تذکرات لازم را می‌دادند، من هر زمان که قرآن قرائت می‌کردم ایشان تأکید می‌کردند که بیشتر به مفاهیم قرآن دقت داشته باش.

فرزند آیت‌الله بهاء‌الدینی در پایان سخنانش تصریح کرد: برادرم، مرحوم آقا حمید نسبت به پدرمان بسیار بامحبت بودند به طوری که همیشه صبح‌ها و شب‌ها به دیدار ایشان می‌آمدند، من هم سعی می‌کردم تا می‌توانم در خدمت کردن به ایشان قدمی بردارم لذا در اواخر عمرشان کاملاً سعی داشتم نزد ایشان باشم، ایشان یک بار با دیدن خدمات کوچک و ناچیزی که بنده انجام می‌دادم به اطرافیان گفتند که من از این پسر خجالت می‌کشم من از حرف ایشان به شدت ناراحت شدم زیرا می‌دانستم وظیفه من در خدمت به ایشان بسیار بیش از این می‌باشد.